

## ماتریالیسم دیالکتیک

امیرنیک آئین

### فصل چهارم : مقولات دیالکتیک

#### رابطه دیالکتیکی- شکل و مضمون تحول بنیادینی، جز با تغییر مناسبات تولیدی ممکن نیست

#### درس ۲۳- مقولات مضمون و شکل

- ۱- توضیحی درباره این دو مقوله
- ۲- رابطه دیالکتیکی بین مضمون و شکل
- ۳- نقش تعیین کننده مضمون و نقش فعال شکل
- ۴- جنبه های دیگر پیوند متقابل مضمون و شکل

(۱)

هر شیئی و پدیده ای که انسان با آن سر و کار دارد از روی «مضمون و شکل» شناخته می شود. به بیان ساده مضمون عبارت است از مجموعه عناصر و عواملی که شیئی یا پدیده معینی را می سازد در حالی که شکل عبارت است از ساختمان و نحوه تشکل آن عناصر و عوامل. از همین تعریف ساده معلوم می شود که شکل یا صورت چیزی جداگانه و خارجی نسبت به مضمون یا باطن یک شیئی نیست. ماتریالیسم دیالکتیک شکل و مضمون را به هم پیوسته و مجموعه ای جدائی ناپذیر میدانند که با هم در وحدت و تضاد دیالکتیکی قرار دارند. چند مثال: دیکتاتوری طبقاتی سرمایه داران و زمین داران مضمون تمام حکومت سرمایه داری است. اما این مضمون می تواند با شکل های مختلف بروز کند. در این جا مضمون به شکل دمکراسی پارلمانی یا سیستم ریاست جمهوری در می آید، در جای دیگر به شکل سلطنتی که آن هم گاه شکل سلطنت مشروطه است که شاه در آن مقام تشریفاتی است و گاه شکل سلطنت استبدادی.

#### مثال دیگر:

در جامعه بشری که مرکب از زیر بنا و روبناست پایه، یعنی مناسبات تولیدی و در درجه اول نحوه مالکیت مضمون را تشکیل می دهد و روبنا ( اندیشه ها و نظریات سیاسی و قضایی و هنری و فلسفی و مذهبی و غیره و نهادهای وابسته به آن ها ) شکل را. هر کس که خواهان **تحول بنیادی** جامعه باشد و بخواهد دولت و سیاست و به دنبال آن تمام عوامل روبنایی را عوض کند، باید **مناسبات تولیدی** را تغییر دهد.

مثال دیگر: در هر شیوه تولید ( مثلا فئودالی یا سرمایه داری یا سوسیالیستی ) نیروهای مولده موجود ( در درجه اول ابزارهای تولید و انسان هایی که آن ها را به کار می برند ) مضمون را تشکیل می دهد. وقتی مثلا بر اثر تکامل جامعه سرمایه داری خصوصی باقی مانده باشد می گوئیم بین آن مضمون و این شکل تضاد به وجود آمده و این دو با هم نمی خوانند و انقلاب سوسیالیستی شکل مناسب را که مالکیت اجتماعی است برای مضمون نیروهای مولده اجتماعی مستقر می سازد شیوه تولید جدیدی به وجود می آید که در آن شکل با مضمون تطبیق می کند.

مثال دیگر : یک هنرمند ایرانی می تواند مبارزه خلق های میهن ما را علیه امپریالیسم و استبداد یا خاطره روزهایی چون ۳۰ تیر و ۱۶ آذر و ۱۷ شهریور و ۲۱ بهمن یا تجلیل از

قهرمانان یا یک احساس انسانی را در قالب شعر بریزد یا به صورت داستانی بنویسد یا تابلویی در این زمینه نقاشی کند. یا مجسمه بسازد یا یک قطعه موسیقی با الهام از مطلب تصنیف کند. در هر یک از این موارد مضمون اثر هنری عبارت خواهد بود از موضع گیری هنرمند در قبال آن حادثه تاریخی یا زندگی آن قهرمان یا اهمیت و هدف آن وظیفه انقلابی یا آن احساس انسانی و پیامی که آفریننده در این زمینه ها برای خلق و برای عصر خود دارد و تعهدی که می پذیرد و رسالتی که به انجام می رساند در هر مورد ما نه فقط با اشکال مختلف هنری و نحوه و وسایل بیانی متفاوت در ادبیات و نقاشی، موسیقی و پیکر تراشی، سینما و معماری و غیره روبرو هستیم، بلکه هر یک از این آفرینش های هنری می تواند به شکل کلاسیک یا مدرن در آید مطابق قواعد مکاتب مختلف و اسلوب ها و روش های فنی گوناگون انجام گیرد. یک اثر هنری عالی و با ارزش هم دارای یک مضمون سازنده و والا و هم صاحب شکلی مناسب و در خور است که در سطح عالی خلاقیت هنری آفریده شده.

پس مضمون عبارت است از مجموع خواص و جهات و عناصر شیئی یا پدیده یا روند که بر روی هم متقابلاً موثرند. این جهات و خواص مختلف و تأثیر متقابل آن ها مضمون یک شیئی یا پدیده و روند و شالوده مادی وجود و تغییر آن ها را می سازد.

مضمون همواره به شکل معینی انتظام یافته است. هر شیئی یا پدیده به طور نسبی در زمان و مکان معین پایدار است و دارای ساختار یا استروکتور داخلی معینی است که وجود آن را ممکن می سازد.

پس شکل عبارت است از نحوه سازمان، ترکیب، ساخت نسبتاً پایدار عناصر و اجزاء مرکبه مضمون. شکل، نحوه وجود مضمون شیئی یا پدیده است و هیئت و چهره ظاهری آن صورت آن را نیز مشخص می کند.

مضمون و شکل دو مقوله متقابلاً به هم پیوسته فلسفی هستند که خطوط مشخصه و جوانب مرتبط هر شیئی یا پدیده را نشان می دهند.

(۲)

یکی از جهات مهم به هم پیوستگی شکل و مضمون آن است که شکل بدون مضمون و مضمون بدون شکل وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. مضمون برای آن که مضمون یک شیئی یا پدیده باشد باید شکلی به خود بگیرد و شکل برای آن که شکل یک شیئی و پدیده باشد باید مضمونی را جلوه گر سازد. مثلاً یک شیوه تولیدی که شالوده یک صورت بندی اجتماعی - اقتصادی است مجموعه ای است جدانشدنی از نیروهای مولده و مناسبات تولیدی. نیروهای مولده که مضمون را تشکیل می دهند نمی توانند تنها و مجزا بدون آن که ترکیب و ساختی به شکل مناسبات تولیدی داشته باشند به وجود آیند. کما این که مناسبات تولیدی (شکل) هم نمی تواند به حالت مجزا، بدون آن که مضمونی از نیروهای مولده داشته باشد وجود خارجی پیدا کند. وحدت این دو جنبه جدایی ناپذیر است که شیوه تولید را تشکیل می دهد.

در یک اثر هنری نیز این وحدت شکل و مضمون به روشنی پیداست. هیچ اثر هنری در هر سبک و رشته ای باشد نمی تواند از یک سو فاقد مضمونی باشد و از سوی دیگر این مضمون حتماً به صورت یک سبک، یک ژانر و استفاده از موازین آفرینش هنری یک مکتب در هر رشته بروز می کند. انکار هر یک از این دو جنبه، هنر را از هنری بودن خارج می کند. یک نوشته اگر فاقد شکل هنری باشد و تنها مضمونی را منعکس کند حداکثر یک مقاله خود یا یک رساله علمی است نه یک قطعه ادبی. از سوی دیگر یک نوشته هر قدر هم به شکل ادبی پیراسته و پرداخته گردد اگر مضمونی را صاحب نباشد حداکثر بازی با کلمات و تصاویر و رنگ ها و تمرین مهارت خواهد بود نه یک اثر هنری. نمایندگان هنر بورژوایی بسیار کوشیده اند که عقاید و جهان بینی های منحط یا سازش کارانه مبتذل یا یاس آمیز خود را که مضمون اساسی آثارشان است تحت لوای اصالت شکل یا فرمالیسم تبلیغ کنند.

آن‌ها مدعی نفی مضمون برای آثار هنری شده و وجود یک شکل ناب و منزله از محتوی را می‌ستایند. چنین عقیده‌ای (که خود مضمونی است برای آن آثار مدعی فقدان مضمون) هنرمند را علی‌رغم استعدادش در مقابل بتی به نام «شکل خالص» به زانو در می‌آورد و او را از سرچشمه فیاض و الهام بخش هنر که حیات اجتماعی است به دور می‌افکند.

### (۳)

در وحدت دیالکتیکی دو جنبه جدایی‌ناپذیر هر شیئی و پدیده یعنی مضمون و شکل تعیین‌کننده مضمون است. مضمون شالوده‌مادی است که شرط وجود و تغییر شیئی یا پدیده است. در وحدت مضمون و شکل مضمون، عامل اولیه است. در شیوه تولید، عنصر تعیین‌کننده نیروهای مولده است و در آخرین تحلیل خصلت و سطح تکامل این عامل است که موجب تغییر مناسبات تولیدی شده و شیوه تولید تازه‌ای را به وجود می‌آورد. در اثر هنری، یک اثر هنری اصلاً هنر نیست، این را هر کسی می‌داند ولی تعیین‌کننده همان مضمون است. اصل نوآوری در هنر نیز در درجه اول در مضمون است. عالیقدرترین نمایندگان ادب و هنر که نوآوری کرده‌اند چه در دوران رنسانس چه در قرون اخیر از داوینچی گرفته تا پیکاسو از مایاکوفسکی تا الوار، از عشقی تا نیما یوشیج، نه فقط در شکل اثر هنری بلکه در درجه اول در مضمون آن نوآوری کرده‌اند و در ضمن توانسته‌اند شکل نو و مناسبی نیز برای مضامین نو بیابند.

در نحوه **حکومتی** هم عنصر تعیین‌کننده **مضمون** است، یعنی چه طبقه‌ای حکومت می‌کند، صرف نظر از این که شکل حکومتی کدام است. نقش تعیین‌کننده مضمون در رابطه دیالکتیکی مضمون و شکل در این نکته نیز تظاهر می‌کند که تکامل هر شیئی و پدیده با تکامل و تغییر در مضمون آغاز می‌شود و همین تغییر در مضمون است که تغییرات در شیئی و آهنگ آن و سمت تحول آن را تعیین می‌کند.

در عین حال باید توجه داشت که در این وحدت دیالکتیکی همان طور که از خود این مثال‌ها معلوم می‌شود، شکل به نوبه خویش به مثابه عنصری فعال و موثر نقش و اهمیت عظیمی دارد. اگر مضمون شالوده‌مادی وجود و تغییر شیئی است **شکل** نحوه این وجود و شیوه ترکیب عناصر آن است. تعیین عنصر تعیین‌کننده به هیچ وجه به معنای کم‌اهمیت دادن به جنبه دیگر و ناچیز شمردن شکل نیست. مثلاً مارکسیسم – لنینیسم تأکید می‌کند که تکامل نیروهای مولده (مضمون) عنصر اصلی و تعیین‌کننده را در پدیده شیوه تولید تشکیل می‌دهد ولی در ضمن به اهمیت و نقش مناسبات تولیدی (شکل) در هر نظام اجتماعی توجه کامل دارد. هدف نهایی تمام مبارزات اجتماعی و فعالیت‌های انقلابی، تغییر مناسبات تولیدی (در درجه اول مناسبات مالکیت) است. همچنین شکل حکومت یعنی اینکه مثلاً در یک کشور سرمایه‌داری به موازین دمکراتیک در چارچوب قوانین بورژوازی احترام گذاشته شود یا این که بر عکس شکل حکومت خشن استبدادی یا سلطنت مطلقه برقرار باشد، البته برای مهین پرستان و آزادی خواهان بی تفاوت نیست نه تنها بی تفاوت نیست، بلکه مبارزان واقعیت اهمیت فراوان آن را در سرنوشت میهنی خود درک می‌کنند و برای ایجاد آن شکل مناسبی که مبارزات را تسهیل کند و شرایط گسترش و عمق آن را فراهم سازد یعنی برای استقرار دمکراسی، استوار و بی تردید می‌رزمند در حالی که لحظه‌ای هم فراموش نمی‌کنند که در آخرین تحلیل باید مضمون را تغییر داد و مضمون طبقاتی حکومت را دگرگون کرد.

شکل تابعی منفعل و عنصری وابسته و پاسیف نیست بلکه عنصر فعال و تاثیر بخشی در وحدت دیالکتیکی مضمون و شکل است.

به این نقش ویژه فعال باید از دو نظر توجه داشت :

۱- شکل دارای استقلال نسبی در تحول خود است. یعنی قوانین ویژه تغییر و تکامل شکل وجود دارد که تا حدود و به نسبت معینی از قوانین تغییر مضمون جدا و نسبت بدان مستقل

است. مثلا استقلال نسبی عناصر روبنای اجتماعی نسبت به پایه وجود دارد در زمینه هنری قوانین تغییر ژانرها و سبک ها و شکل ها در حد معینی مختص «شکل» است و با عوامل مختلف ذهنی و شخصی پیوند دارد. البته این واقعیت به معنای مطلق کردن فرم یا شکل نیست.

۲- شکل فعال است. به نوبه خود در تغییر مضمون در آهنگ این تغییر اثر می گذارد و آن را کند یا تند می کند. مثلا در مورد شکل حکومت و مضمون آن تغییر در شکل و ایجاد تحول در آن به نوبه خود در تحول مضمون و آهنگ این تحول و تند یا کند کردن روند تغییرات مضمون حکومتی تاثیر فراوان دارد.

۳- شکل اگر چه وابسته به مضمون و تابعی از آن است ولی بین این دو تضادی نیز وجود دارد. این تضاد بین شکل و مضمون ناشی از تحول و تکامل همه اشیاء و پدیده هاست.

مضمون هرگز در یک سطح نمی ماند. شکل نیز تغییر میکند. ولی مضمون از شکل سریع تر تحول می پذیرد. شکل ثابت است مضمون پویاتر است. شکل در تکامل خود معمولا از مضمون عقب می ماند زیرا که وابستگی و تبعیت مکانیکی و سطحی نیست، زیرا که قوانین ویژه رشد «شکل» دارای استقلال نسبی است. ریشه تضاد این دو جنبه در وحدت دیالکتیکی آن ها در همین جاست. وقتی عقب ماندن شکل از مضمون و سپس عدم تطابق کار را به تضاد بکشاند آن وقت تطابق دوباره از طریق نفی و طرد شکل کهنه که مانع تکامل مضمون شده باشد صورت می گیرد. حل تضاد بنا به شرایط زمان و مکان و خصوصیت هر شیئی و پدیده طبیعی و اجتماعی به صورت های مختلف انجام می گیرد. نمونه روشن همان رشد نیروهای مولده (مضمون) در یک «شیوه تولید» است که با پویایی خود از مناسبات تولیدی (شکل) جلوتر می رود تا آن جا که این شکل سد ادامه رشد نیروهای مولده می شود. عوض کردن شکل (مناسبات تولیدی) که دیگر با مضمون جدید (سطح و خصلت جدید نیروهای مولده) نمی خواند به یک نیاز عینی بدل می شود. این تضاد را انقلاب حل می کند. نکته دیگر این که چیزی جنبه مضمون پیدا کند. مناسبات تولیدی که برای پدیده شیوه تولید در حکم شکل بود (یعنی نسبت به نیروهای مولده) وقتی در سطح دیگر اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد مثلا اگر آن را در پدیده «پایه و روبنا» مطالعه کنیم آن گاه مضمون است که خود آن دارای شکل هایی است (مانند عقاید روبنایی و موسسات مربوطه آن ها). بنابر این باید دانست کدام پدیده را از جهت شکل و مضمون مورد بررسی قرار می دهیم.

(۵)

یک مضمون می تواند در دو یا چند شکل مختلف بروز کند و بنابر این باید فریفته شکل ظاهر نشد و مضمون را در نظر داشت. مثلا مضمون « بهره کشی از مردم کشور دیگر» می تواند هم به شکل استعمار کهن و هم به شکل استعمار نوین بروز کند. در گذشته «بهره کشی از کشور دیگر» (مضمون) به شکل نقض آشکار استقلال سیاسی و اشغال نظامی و گماردن حکام از کشور مستعمره دار انجام می شد. استعمار نوین تسلط سیاسی و اقتصادی خود را با شیوه ها و به «شکل» تازه عملی می کند و بهره کشی از کشور دیگر (مضمون) را به دست حکام محلی و از طریق تسلط انحصارات بزرگ و به دست گرفتن اهرم های اقتصادی و سیاسی و نظامی و مالی و صدور سرمایه و بازرگانی خارجی و پیام های نابرابر و غیره به انجام می رساند.

مثال دیگر: در جامعه سرمایه داری استثمار کارگر توسط کارفرما در کارخانه ها و کارگاه ها (مضمون) بر اساس کسب اضافه ارزش صورت می گیرد ولی این مضمون می تواند شکل های مختلفی به خود گیرد. بین اشکال استثمار در کارگاه های کوچک فلان شهرستان با اشکال رایج در کارخانه های مدرن و بزرگ و یا نحوه به اصطلاح خرید سهام و یا اشکال بهره کشی توسط انحصارات چند ملیتی تفاوت وجود است. ولی در موارد این

تفاوت شکل، مضمون عبارت است از بهره‌کشی سرمایه‌داری توسط مالک و وسائل تولید (صرف نظر از شدت و شکل و نحوه آن).

نکته مقابل این که یک شکل واحد می‌تواند بیانگر دو مضمون به کلی متفاوت باشد. مثلاً بسیاری از سازمان‌های سیاسی که در ایران پس از جنگ پیدا شدند به «شکل» حزب بودند ولی چه تفاوت عظیمی است بین مثلاً حزب طبقه کارگر و احزاب فرمایشی و درباری. با توجه به این تفاوت در مضمون است که مردم فریب ظاهر را نمی‌خورند و باطن احزاب را می‌شناسند.

مثال دیگر: روابط کشورهای در حال رشد با کشورهای امپریالیستی و با کشورهای سوسیالیستی در مواردی دارای «شکل» مشابهی است: قراردادهای بازرگانی، داد و ستدها، وام‌ها و اعتبارات، مناسبات اقتصادی و مالی و غیره. ولی مضمون اولی یعنی روابط با کشورهای سرمایه‌داری غرب عبارت است از قیود کمرشکن و استقلال بر باد ده، گرو گذاشتن و تاراج منابع طبیعی، تحمیل نقشه‌های نواستعماری، غارت منابع کشور و تشدید وابستگی. در حالی که مضمون روابط با کشورهای سوسیالیستی عبارت است از رشد سالم اقتصادی، تقویت قدرت مقاومت در برابر دسائیس و تحمیلات و شرایط انحصارات امپریالیستی و در نتیجه تحکیم مبانی استقلال اقتصادی و سیاسی کمک به رفاه مردم و رونق مستقلانه اقتصاد.

در اثر هنری نیز که وحدتی است عالی از یک مضمون برجسته با شکلی زیبا و استادانه، بنابر سلیقه و احساسات و تربیت و مهارت هنرمند، یک مضمون می‌تواند و باید در قالب‌های مختلف عرضه شود یا یک شکل برای مضمون‌های مختلف بکار گرفته شود. مثلاً در بین سراینندگان معاصر مضمون امید به فردا و ایمان به پیروزی گاه توسط شاعر بزرگ ما به این شکل بیان می‌شود:

« دگر بهار آید

گر بهار زندگی روزی به بار آید

این زمین‌های سراسر لوت، باغ خواهد شد

سینه این تپه‌های سنگ، از لهیب لاله‌ها، پرداغ خواهد شد »

و گاه توسط شاعری در قالب کلاسیک بدین گونه:

کوی نومیدی مرو، امیدهاست

سوی تاریکی مرو خورشیدهاست

مضمون نو و انقلابی را بسیاری از شاعران چیره‌دست ما در همان شکل قدیمی شعر فارسی با نهایت مهارت پرورانده‌اند. مثلاً درقطعه « روزی گذشت پادشهی از گذرگهی » پروین اعتصامی می‌گوید:

پرسید زان میانه یکی کودک یتیم

کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست

نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت وگفت

این اشک دیده من و خون دل شماست

بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن

تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست

یکی از عالی‌ترین نمونه‌های چنین مضمونی نو در قالبی کلاسیک.

قطعه « جغد جنگ » اثر استاد ملک الشعرای بهار است:

ز غول جنگ و جنگبارگی بتر

سرشت جنگباره و بقای او

زهی کبوتر سپید آشتی

که دل برد سرود جانفزای او

رسید وقت آن که جغد جنگ را  
جدا کنند سر به پیش پای او  
برعکس نمونه های متعددی نیز هست که با شکل به ظاهر نو و با ادعایی نو پردازانه،  
مضمونی کهنه، فرسوده و ارتجاعی بیان شده است.  
بدون شکل کامل و زیبا نمی توان مضمون عمیق ایدئولوژیک را در اثر هنری بیان کرد.  
چنین مضمونی که از آرمان های خلق نیرو می گیرد و بازتاب فداکار و واقعیات پویاست به  
نوبه خود به آفرینش مناسب ترین «شکل» کمک می کند. به قول بهار:  
بهار طبع من شکفته شد چو من  
مدیح صلح گرفتم و ثنای او  
ادبیات معاصر ایران هم شعر نوی ما و هم قصه نویسی و داستان نگاری جدید ایران که به  
آن می توان برخی از دست آوردهای نمایشنامه نویسی را هم اضافه کرد و همچنین هنر  
مجسمه سازی و نقاشی و ترانه سازی و غیره دارای نمونه های پر ارج در زمینه استفاده  
هنرمندانه شکل نو برای بیان مضامین نوست<sup>∇</sup>.

---

<sup>∇</sup> توضیح بیشتر: «پایه و رو بنا» درس های ۵۵ و ۵۷ - «شیوه تولید» درسهایی ۵۰ تا ۵۲  
اصطلاحات:  
مضمون و شکل ontenu , forme